

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که داریم مرجحات باب تزاحم است. جناب محقق نائینی به پنج مرجح اشاره کرد. بزرگان بعد از ایشان روی کلام ایشان حرف دارند. از جمله محقق خویی. آن پنج مورد این ها بود: 1- یک واجب موسع باشد و یک واجب مضیق مثل نماز و جواب سلام، نماز و ادای دین، نماز و ازاله ی نجاست. 2- یک واجب مشروط به قدرت شرعی باشد و یک واجب مشروط نباشد، آنی که مشروط نیست مقدم می شود مانند ادای دین و حج. 3- احد المتزاحمین بدل اضطراری داشته باشد و دیگری بدل نداشته باشد، در این صورت آنی که بدل ندارد مقدم بر آنی می شود که بدل دارد. 4- یک واجب ظرف تحققش مقدم بر دیگری باشد. 5- اهم و مهم.

آقای خویی اولاً مورد اول و سوم را یکی می کند و می گوید «اذا دار الامر بین واجبی که بدل دارد و واجبی که بدل ندارد منتهی ما له بدل دو قسم است بدل طولی دارد یا بدل عرضی دارد. مثلاً نماز وقتی که واجب می شود بدل طولی دارد یعنی یک شخص می تواند در فاصله ی ظهر تا غروب 70 تا 100 تا نماز چهار رکعتی بخواند حال اگر چنین واجبی با واجبی که بدل طولی ندارد یعنی موسع نیست بلکه فوری است مثل جواب سلام تزاحم کند آنی که بدل طولی ندارد (فوری است) مقدم می شود. و برای بدل عرضی مثال می زند به واجب تخییری در مقابل واجب تعیینی مثلاً روزه ی رمضان، نماز و ... بدل ندارد ولی خصال کفارات بدل دارد، اطعام شصت مسکین یا شصت روز روزه. پس ایشان مورد اول و سوم را یکی کرد و برای اولی مثال می زند به وجوب رد سلام و نماز که وجوب رد سلام فوری و مضیق است ولی نماز موسع است. و واجب مضیق بر واجب موسع مقدم می شود چنانچه واجب تعیینی بر واجب تخییری مقدم می شود.

آقای خویی می فرماید سوال این است که آیا در این موارد تزاحم است؟ تزاحم ضابطه دارد، یک چیز در تزاحم سنجه بود و آن هم عدم توان امتثال کامل مکلف بود. لا یمكن امتثال احدهما الا بمخالفة الآخر اما در این جا می تواند امتثال کند اگر کسی اول سلام کرد و بعد نماز را شروع کرد یا ازاله ی نجاست کرد و بعد نماز را شروع کرد دیگر تزاحم نیست نکته اش هم این است که در واجب موسع فرد واجب نیست بلکه طبیعت واجب است یعنی مکلف از ظهر تا مغرب یا غروب باید دو تا چهار رکعت بخواند و آنچه واجب است طبیعت نماز است و الا فرد فرد نماز واجب نیست و فرد مسقط واجب است. و بین طبیعت نماز بین حدین و ازاله ی نجاست تزاحم نیست. بلکه بین آن فرد اول که می خواهد بخواند با ازاله نجاست تزاحم است ولی آن فرد اول که واجب نیست (آنچه تزاحم دارد واجب نیست، آنچه واجب است تزاحم ندارد) و این مورد از باب تزاحم اصولی و مرجحات آن نیست. اما واجب تعیینی و تخییری مثل ادای دین و اطعام مسکین برای کفاره روزه. در واجب تخییری بحث است که واجب چیست. همه ی خصال ها که واجب نیست بلکه احدهما واجب است در اینجا که احدهما واجب است تزاحم کرده با واجب دیگر آیا می توانیم بگویم اینجا تزاحم اصطلاحی (که مکلف به طور کامل نتواند امتثال کند) است؟ در اینجا تزاحم اصطلاحی نیست چون مکلف می تواند امتثال کند به این نحو که پول را به دین خود می دهد و به جای اطعام مسکین شصت روز روزه می گیرد پس تزاحم نیست بلکه تزاحم است بین آن واجب و این مجموعه اگر هر دو واجب بود یا اطعام شصت مسکین واجب بود در حالی که هیچ کدام از این دو واجب نیست بلکه واجب احدهما است و می توان احدهما را متلبس کرد به لباس شصت روزه. پس موارد یک و سه از موارد تزاحم نیست. یعنی آقای خویی قبول دارد که واجب مضیق مقدم بر واجب موسع است یا واجب تعیینی مقدم بر واجب تخییری است ولی می گوید این موارد از باب تزاحم اصطلاحی نیست.

یک نکته: اینکه بدل دارد و ندارد ما مثال زدیم به واجب موسع و واجب مضیق یک مثال هم زدیم به تعیینی و تخییری اما یک بدل دیگر هم داریم که نه تعیینی و تخییری است و نه موسع و مضیق است و آن هم جایی است که یک واجب ما بدل ندارد حتی اضطراری و یک واجب بدل اضطراری دارد. مثل اینکه یک آب دارد که یا باید خرج طهارت بدن و لباس کند ولی باید تیمم کند یا باید وضو بگیرد و با لباس نجس نماز بخواند. وضو بدل دارد و آن هم تیمم است با اینکه نه تعیینی و تخییری است و نه موسع و مضیق بلکه بدل اضطراری است. آقای نائینی مورد سومش این بود که لحد المتزاحمین بدل اضطراری دون الآخر و لذا برای کلام آقای نائینی نمی توانیم مثال به تعیینی و تخییری بزنیم بلکه باید مثال به بدل اضطراری ولی این در کلام آقای خویی نیست. ما در مرحله ی تحقیق در مورد این بحث خواهیم کرد.

مطابق این تحقیق که آقای خویی ارائه داد مرجح اول و سوم از بین رفت. من دوست دارم یک اصطلاحی را به کار ببرم که شما هم با آن آشنا شوید به نام اولویت ها. الآن در اینجا ما به دو اولویت اشاره کردیم یک اولویت تقدیم مضیق بر موسع. دوم اولویت تقدیم واجب تعیینی بر واجب تخییری بدون اینکه باب تزاحم باشد یعنی ما نباید باب اولویت ها را با باب تزاحم یکی بگیریم. آقای نائینی چون دیده در اینجا بحث اولویت مطرح می شود از طریق اولویت منتقل به باب تزاحم شده است اما شاگرد فاضل ایشان گفته است: اولویتان درست است اما از طریق اولویت به تزاحم منتقل نشوید. پس ما یک بحثی داریم به نام اولویت های باب تزاحم و یک بحثی داریم اولویت های غیر باب تزاحم، فقه الاولویات که از نظر شرعی چه چیزی بر چه چیزی اولویت دارد. سه تا دیگر از مرجحات آقای نائینی باقی ماند.